

# اسطوره‌شاماش

● نادر کریمیان سردشتی  
سازمان میراث فرهنگی کشور - پژوهشگر  
زبان و گویش

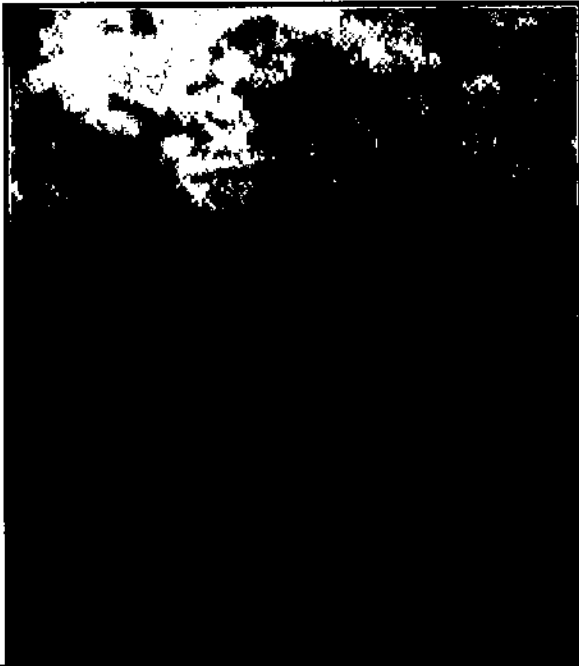
شاماش که رب‌النوع آفتاب است بنا بر گزارش پیرنیا معبد‌های باشکوهی داشته که برخی مشتمل بر ۳۰۰ تالار و اتاق بوده است.<sup>۱</sup> مفان عهد ساسانی که «مهر» را ستایش می‌کرده‌اند در اصل همان میتراست که در یشت‌های عتیق ذکر شده است و همان است که بابلیان آن را با «شمش» خدای آفتاب خودشان یکی دانسته‌اند.<sup>۲</sup> و [در زبان کاسی قفقازی] «سه» (sah) همان شمش (shamash) بابلی است.<sup>۳</sup> در کتیبه‌ای به زبان و خط «آگادی» آمده که «تاردونی (Tardunni) پسر «یککی» (Ikki) از خدایان بابل «شمش» و «داد» یاری می‌طلبید. شمش نزد لولوبی‌ها نیز از خدایان مشهور و مقدس بوده همچنان که در نقش معروف انوبانی نی (Annoubanini) پادشاه لولوبی‌ها که در ناحیه سرپل ذهاب کرمان‌شاهان واقع است از «شمش» نیز در کنار سایر خدایان همچون ایشتر، پل، آنو، سین یاد شده است.<sup>۴</sup> به هر روی شاماش به زبان سامی به معنی آفتاب است. اما باید توجه کرد که در آیین سامیان، شاماش الهه بود (به عنوان مثال در ادیان ابتدایی عربستان جنوبی و اوگاریت) احتمالاً در بابل و آشور، شاماش تحت تأثیر خدای آفتاب سومری، به خدای مبدل گردید. ولی شاماش اکری خدایی بس مهم‌تر از همتای خود در دین سومری است. در حالی که سرودهای انگشت‌شماری برای «آنو» سروده شده است به سرودهای بی‌شماری نیز برخورد می‌کنیم که نثار شاماش گردیده است.

شاید کهن‌ترین مدرک زنده‌ای که بتوان در باب پرستش شمش بر آن استناد کرد مجموعه‌ی قوانین حمورابی باشد. این لوح سنگی که متعلق به سال ۱۸۰۰ قبل از میلاد است و به‌وسیله یکی از پادشاهان عیلامی در قرن دوازدهم ق. م به شوش برده شده، در اثر کاوش‌های دومورگان، باستان‌شناس فرانسوی، در سال ۱۹۰۱ کشف شد و اکنون در موزه لوور پاریس است. این مجموعه قوانین دارای بیش از ۳۶۰۰ خط است که در اطراف لوح

نوشته شده است، در بالای لوحه تصویر حمورابی پادشاه بابل ترسیم شده که به حال خضوع در برابر «شمش» ایستاده است، و پرتوی که از پشت سر «شمش» می‌تابد نشان می‌دهد که وی رب‌النوع خورشید است. «شمش» مجموعه قوانین را به حمورابی عطا می‌کند، و این نکته اصل آسمانی آن قوانین را تأیید می‌کند.

در بین‌النهرین، آشوریان و بابلیان و کلدانیان چون بسیاری دیگر از اقوام باستانی، خدای خورشید (شمش یا سمس: shamash - samas) را مذکر می‌دانستند. در اساطیر بابلی شمش، «نور خدایان» خدای عدالت و قانون هم بود و نیروی نگهبان عدالت و قانون تصور می‌شد. بابلیان وی را «داور آسمان‌ها و زمین» می‌دانستند و معبدش را «خانه داوری در جهان» می‌نامیدند. کنعانیان قدیم نیز چون اقوام سامی دیگر، خورشید را به نام شمش می‌پرستیدند. اعراب برعکس برادران سامی خود، شمس را مؤنث می‌دانستند. بعضی از آنان برای الهه شمس بتی ساخته بودند و آن را نیایش می‌کردند. این بت قدمت بسیار داشت. نام «عبد شمس» و نیز «امر شمش» که در میان آنان رواج داشت حاکی از عبادت این الهه است، چنان‌که «عبدالشارق» نیز ظاهراً معلوم می‌کند که خورشید طالع نزد آنان همچون یک خدا تصور می‌شده است. خدای خورشید نزد اهالی «تدمر» (پالمیرا) واقع در میانه‌ی صحرائی سوریه به دو نام «ملک بیل» - (Malakbel, malak bil) و «یرحی بول (Yarhi - bol, Yarhibowl) خوانده می‌شد.

صابئین نیز در بین‌النهرین از کسانی بودند که خورشید و ماه و سایر اجرام سماوی را عبادت می‌کردند و در این باره آراء و آداب و اسطوره‌های خاص داشتند. در این خصوص مسعودی در مروج‌الذهب<sup>۵</sup> اشارتی به نفوذ این اعتقادات و قربانی و بخورسوزی صابئین برای خورشید و ماه و سایر ستاره‌ها دارد و می‌گوید: «وقد حکى رجل من ملكية النصارى من حران يعرف بالحارث بن سنباط للصابئة الحرانين اشياء ذكروها من قرايين يقربونها من الحيوان و دخن للكواكب بيخرون بها و غير ذلك مما



امتنعنا عن ذكره مخافة التطويل» ترجمه: یکی از نصاری ملکانی حران به نام حارث بن سنباط درباره صابئین حرانی و حیوان‌ها که برای ستارگان (خورشید و ماه و...) قربانی می‌کنند و بخورها که می‌سوزانند و چیزهای دیگر مطالبی نقل کرد که از بیم تطویل از ذکر آن چشم پوشیدم.<sup>۶</sup>

در شهر هاترا (حضر)، شمش بالاترین خدایان است، تا جایی که آن شهر را «شهر خورشید» [مدینه‌الشمس] می‌خواندند، البته در اعتقاد مردم هاترا شمس نرینه [مذکر] است نه مادینه [مؤنث].<sup>۷</sup>

آنچه در وهله‌ی نخست هر محقق و زرف‌نگری را به خود جلب می‌کند وجود تنوع خدایان و کثرت الهه‌ها و رب‌النوع‌ها و بت‌های گوناگون در هاترا است. در مجموعه‌ی مجسمه‌ها و آثار به دست آمده می‌توان استنباط کرد که در حضر (هاترا) بسیاری از خدایان ایرانی، بابلی، سومری، آرامی، عربی، فینیقی، یونانی و رومی و غیره با صلح و آرامش باورنکردنی در کنار هم می‌زیسته‌اند و گاه با یکدیگر برابر می‌شدند و باورهای بنیادین نسبت به این خدایان درهم می‌آمیخت.

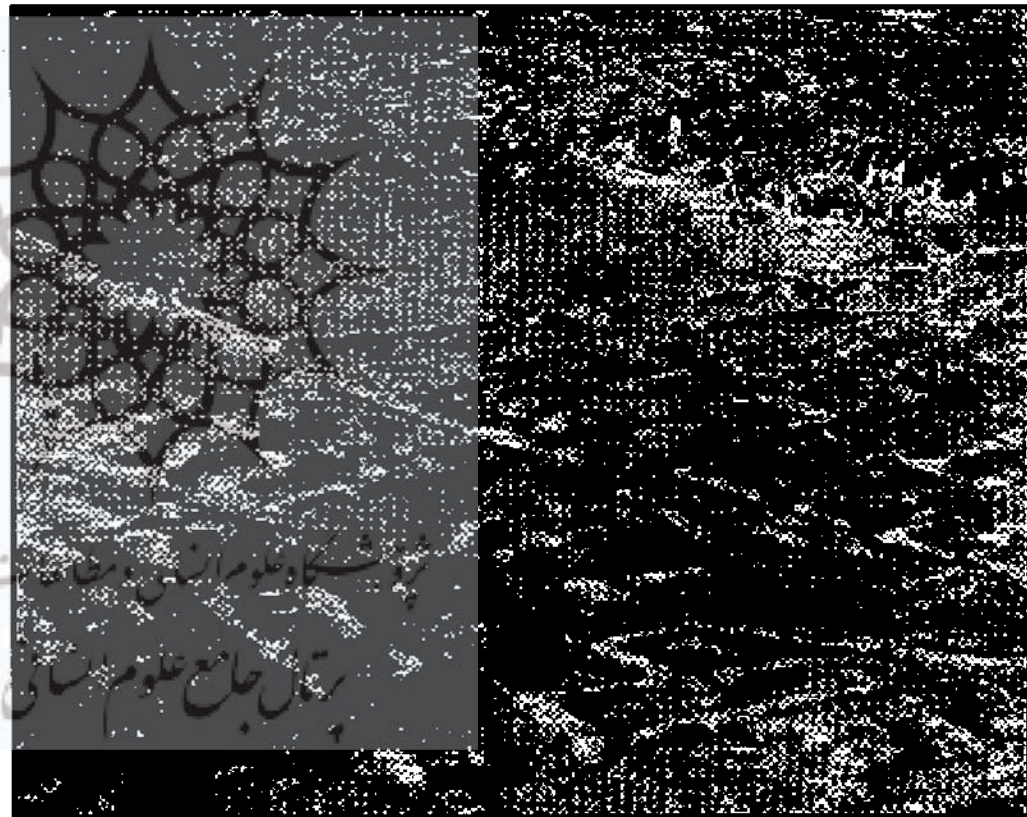
ژورژرو باستان‌شناس فرانسوی در مورد کثرت خدایان هاترا می‌گوید: «در شهر هاترا، نرگال خدای سومر و اکدی، هرمس خدای یونانی، اترعت الالهه آرامی، واللات و شامیه خدایان عرب هرکدام عبادتگاه‌های خودشان را پیرامون معبد عظیم و مجلل شمش خدای خورشید همه سامیان داشته‌اند.»<sup>۸</sup> کالج نیز در کتاب «پارتیان» به این نکته توجه داشته و مطالب ارزنده‌ای را گزارش کرده است.<sup>۹</sup>

معبد خورشید نیز در هاترا نشان می‌دهد که شمش نسبت به سایر خدایان اسطوره‌ای مردم هاترا جایگاهی بس رفیع و بلند دارد. معبد خورشید بنایی است مکعب شکل که همچون سایر کعبه‌ها و خانه‌های بت‌های

عرب ساخته شده. کعبه‌ی اصلی را که دقیقاً در وسط معبد کبیر واقع شده، طوری بنا کرده‌اند که بتوان آن را طواف کرد و داخل معبد نیز «بیت‌هایی» برای نماز تحت عنوان «عبادتگاه» ساخته‌اند که قداست ویژه آنها را مشخص می‌سازد و هیچ زائر و نمازگزاری داخل آنها نمی‌شود مگر اینکه کفش‌هایش را درآورد. همچنان که به آستانه‌ی «کعبه» نیز کسی با پای‌افزار وارد نمی‌شود. در «کعبه خورشید» همواره خادمان و کاهنان و رئیس آنها که به «رب بیتا» یعنی «مدیر و مسؤول بیت» [کعبه] مشهور است مشغول خدمتگزاری و انجام امور مذهبی هستند. در مجله آفاق عربیه (چاپ بغداد، ایلول سال ۱۹۷۵ م، ش ۱: ص ۱۱۴ به بعد) تحقیقی ممتع در این مقوله انجام گرفته و در معرفی کعبه به تفصیل نیز سخن گفته است و معابد بزرگ و کوچک هاترا را نیز معرفی کرده و علاوه بر این به شمش و کعبه مخصوص آن که مردم به زیارت و طواف و نذر و قربانی و انجام مراسم و مناسک دینی و برگزاری اجتماعات و عیدهای

محسن» که به یاری یکی از افراد «بنی رفشمش» (از قبایل عرب) شتافته نام برده شده است. در کتیبه [۲۰۲] از خازنان (گنجوران) «شمش» نیز یاد کرده است. کتیبه‌ی [۲۲۷] هم ظاهراً چیزی یا بنایی به شمش را هدیه کرده و یا برای وی ساخته‌اند. در کتیبه [۲۷۲] از بارو و دروازه‌هایی که به سال ۱۳۸ میلادی [۴۴۹] سیایی [توسط «نصرو» در معبد کبیر ساخته شده از «بیت شمش خدای عظیم» نام برده شده است. در کتیبه [۲۸۰] نیز «برمرین» را پسر «شمش خدا» معرفی کرده است. اینها مضمون مجموعه‌ای از کتیبه‌هایی است که از شمش یاد گردیده است. قابل یادآوری اینکه در کتیبه‌ی شماره [۲] نیز از «شمشا» (از خدایان) یاد شده است که ظاهراً با شمش متفاوت است. نکته دیگری که از نفوذ خدای «شمش» حکایت دارد متصل کردن نام شمش به اسامی اشخاص است یعنی همچنان که در اسامی اسلامی اسماء و صفات خدا را همچون «کریم»، «رحمان»، «رحیم»، «قادر»، «باسط»

۱۴۷، ۱۵۲، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۹۱، شمشکین [۴۰]، شمشطوب [۳۰]، شمشیهب [۱۵۲]، شمشیهب (معمار) [۲۲۲]، شمشیهب (حجار و پیکرتراش) [۲۲۱، ۲۲۷]، شمشی (خادم و دربان) [۲۲۳]، عبدشمش (کاهن) [۱۴۵]، عقبشمش [۶۲]، عقبوشمش [۶۴]، مقیمشمش [۶۰، ۶۱]، الهشمش [۴۰]؛ آنچه قابل توجه است اینکه در این مجموعه اسامی که نامشان در سنگ‌نیشته‌های هاترا کنده‌کاری شده و با نام خدای بزرگشان «شمش» قرین گشته، نام خادم و دربان، معمار، حجار و پیکرتراش و اشخاص دیگر در کنار «کاهن» که تنها نام وی به عنوان «عبد شمش» یاد شده است آمده و ظاهراً چنان پیداست که به‌کارگیری واژه «عبد» تنها ویژه کاهنان بوده که خدمتگزار اصلی معبد شمش محسوب می‌شدند. در مجموعه مجسمه‌های حضر نیز سر مجسمه شمش (خورشید) در تصویر [۱۲۲] و تصویر خدای شمس (خورشید) [تصویر ۲۶۸] در کنار خدایان آسمانی ماه و مریخ و عطارد و مشتری و زهره و زحل آمده و روز یکشنبه را نیز مخصوص وی کرده‌اند. البته از «شمش» با نام‌های دیگر نیز در هاترا یاد شده ولی آنچه به صراحت در کتیبه‌ها و مجسمه‌ها به نام «شمش» ثبت و ضبط شده همان بود که ما در این مقاله گزارش کردیم، جهت تفصیل مطالب به کتاب «هاترا شهر خورشید» ترجمه نگارنده، فصل: «باورداشته‌های دینی مردم حضر» [در تبیین جایگاه ویژه شمش] مراجعه شود.



... [در اسامی عبدالکریم، عبدالرحمان، عبدالرحیم، عبدالقادر، عبدالباسط و...] به نام اشخاص اضافه می‌کنند در هاترا نیز نام «شمش» (به عنوان خدای بزرگ) را بر نام خود می‌افزوند. در کتیبه‌های برجای مانده «هاترا» که از نام «شمش» استفاده شده عبارتند از: افجو شمش [ش ۱۰]، الهشمش [۱۰]، خشمش [۱۹۱-۱۹۲]، رحمشمش [۲۸۸]، رفشمش [۱۲۸ و ۲۱۳]، شمشبرک (از خدایان) [۷۹، ۸۰، ۸۱، ۱۱۵، ۱۴۷، ۲۳۰، ۲۴۳]، شمشحریث (خادم و دربان) [۱۰، ۹۴-۱۱۹]، شمشعزری (خادم و دربان) [۲۱۸]، شمشعقب [۱۰،

رسمی از راه‌های دور می‌آیند توضیح کافی آمده و همچنین در فصل «آیین و باورداشته‌های دینی مردم حضر» در کتاب «هاترا شهر خورشید» (ترجمه نگارنده)، مطالبی راجع به آداب و مناسک دینی در کنار شاماش آمده است، ولی آنچه حائز اهمیت است از نظر مستندات تاریخی، کتیبه‌های هاتراست که نام «شمش» هفت بار در کتیبه‌های شماره ۷۴، ۸۲، ۱۰۷، ۲۰۲، ۲۷۲، ۲۸۰ آمده است. «در کتیبه [۷۴] نام وی در کنار «نسر» آمده است. در کتیبه [۸۲] شمش به عنوان «خدای بزرگ» یاد شده و در کتیبه [۱۰۷] او به عنوان «خدای عظیم

پی‌نوشت‌ها:

۱. ایران باستان، پیرنیا (مشیرالدوله)، ج ۱، ص ۵۴.
۲. ایران در زمان ساسانیان، کریستن سن، ترجمه رشید یاسمی، ص ۱۶۵.
۳. کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، رشید یاسمی، ص ۳۸.
۴. همان، ص ۲۷.
۵. همان، ص ۲۵.
۶. تاریخ باستان، رابینسون، ص ۵۸-۵۹.
۷. تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱، ص ۱۵۴؛ انسیکلوپدیای امریکانا، ذیل شمش.
۸. کتاب الاصلنام، ابن کلیبی، (ترجمه جلالی نایینی)، ص ۸۹.
۹. دایرةالمعارف بریتانیکا، ذیل دینهای عربی.
۱۰. مروج الذهب، مسعودی، ج ۱، ص ۲۵۶.
۱۱. مروج الذهب، مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، ص ۵۹۸.
۱۲. اطلس التاریخ العربی، ابوخلیل شوقی، ص ۲۴.
۱۳. بین‌النهرین باستان، ژورژرو، ص ۳۹۹.
۱۴. پارتیان، کالج، ص ۱۴۱-۱۴۳.
۱۵. هاترا شهر خورشید، فؤاد سفر و محمدعلی مصطفی، ترجمه نادر کریمیان سردشتی، فصل پنجم؛ کتیبه‌های حضر به شماره‌های مذکور مراجعه شود.
۱۶. تاریخ تمدن حضر، تألیف نادر کریمیان سردشتی، ص ۱۳۸.
۱۷. هاترا شهر خورشید، فؤاد سفر و محمدعلی مصطفی، فصل سوم؛ به تصاویر مجسمه‌های حضر مراجعه شود.